

تصویر انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه مطبوعات آمریکا

بررسی نامه‌های خوانندگان به سردبیران مجله‌های تایم و نیوزویک

نوشته

دکترستاره غفاری*

چکیده

هر نوع بحران، فرصتی استثنایی برای محققین است تا فعل و انفعالات موجود را بیشتر زیر ذره‌بین ببرند. در شرایط بحرانی، رسانه‌های همگانی، به دلیل اینکه خود منعکس‌کننده تغییرات جدید هستند، مورد توجه خاص محققین علوم اجتماعی قرار می‌گیرند، هم از لحاظ تحلیل محتوا، هم از لحاظ دیگر اثرات بحران بر آنها، در واقع، علمی که ما امروزه به نام علوم ارتباطات می‌شناسیم، زاینده بحران سال‌های دهه ۱۹۳۰ در غرب و پرورده جنگ جهانی دوم است. سوءتبیغات حکومت هیتلر در آلمان، محقق معروف روسی تبار، سرژ چاکوتین را بر آن داشت تا فرایند تبلیغات سیاسی (پروپاگاندا) را مورد مطالعه قرار دهد. محصول کار او کتاب مرجعی است به نام تجاوز به توده‌ها از طریق تبلیغات سیاسی که در سال ۱۹۳۹ منتشر شد. در همین دهه، گروه متفکران معروف به مکتب فرانکفورت، جریان فکری نوینی در مورد "جامعه" و "فرهنگ" به وجود آوردند، مبنی بر اینکه این هر دو تحت نفوذ شدید رسانه‌ها قرار دارند و "فرهنگ توده" و افکار عمومی را عمیقاً متأثر می‌کند. تئودور آدورنو هربرت مارکوزه و ماکس هورکهایمر مؤسسين این مکتب‌اند که در همه ادوار محققین به نامی را به خود جلب کرده‌اند.

کلیدواژه: رسانه‌های همگانی، تبلیغات سیاسی، فرهنگ توده، سلطه فرهنگی، انقلاب اسلامی ایران، تصویرسازی

بحران جهانی ناشی از انقلاب اسلامی ایران، که مسئله سلطه فرهنگی غرب بر دنیای مسلمان و رد بی سابقه آن را به میان کشید، به نوبه خود عملکرد رسانه‌های سلطه‌گرا را زیر سؤال برد. مقاصد سیاسی - اقتصادی کشورهای سلطه‌جو چه اثری بر آنها دارد؟ تأثیر نظام سرمایه‌داری و تبلیغات بازرگانی بر آنها چیست؟ روزنامه‌نگاران غرب از چه دیدی به شرقی‌ها و به خصوص

* دکترای علوم ارتباطات دانشگاه پاریس و مدرس و محقق علوم ارتباطات در دانشگاه پاریس

مسلمانان می‌نگرند و چه تصویری از آنان، ارائه می‌دهند؟ و بالأخره واکنش مخاطبین چگونه است؟

در پاسخ به این سؤالات، مقالات و کتاب‌های بی‌شماری منتشر شده که دکتر کاظم معتمدنژاد کتابشناسی آن را تهیه و تدوین کرده است.^۱ نوشته زیر که در قالب روش تحلیل تجربی انجام شده سعی می‌کند با زیر ذره‌بین بردن صفحاتی چند از دو مجله خبری آمریکایی *تایم* و *نیوزویک* که از مجلات پرتیراژ جهانی هستند، نکاتی را از علل و ماهیت این تصویرسازی ارائه دهد؛ چرا که تهاجم استعماری با تهاجم رسانه‌ای توأم است و ترفند تصویرسازی یکی از ابزارهای سلطه‌جویی است.

نامه به سردبیر

وجه مشخصه یک فرایند ارتباطی، دو سویه بودن آن است. همان‌طور که فرانسیس بال، جامعه‌شناس فرانسوی ارتباطات، در کتاب *رسانه‌ها و جامعه*^۲ متذکر می‌شود، در واقع اگر مخاطب استنباط مطلوب را از پیام نکند، امر ارتباط با شکست مواجه می‌شود. از این‌رو، مشغله محقق علوم ارتباطات، همیشه مشاهده اثر محتوای پیام بر مخاطب است. بررسی نامه‌های ارسالی به سردبیر یکی از راه‌های این مشاهده است. با علم به اینکه نویسندگان نامه‌ها جزء خوانندگان به اصطلاح «نخبه» روزنامه یا نشریه هستند. چون اولاً نامه آنان از میان بسیاری نامه‌های دیگر برگزیده شده و ثانیاً، نگارنده نامه با شرکت در سیستم ارتباطی نشریه نشان می‌دهد که از «رهبران افکار» (Opinion Leaders) است. اصطلاحی که در سال ۱۹۵۵ دو تن از بنیانگذاران آمریکایی علم ارتباطات، ایلپهو کاتز و پل لازار سفلد، در قالب تئوری معروف خود به نام «جریان دو مرحله‌ای ارتباطات»^۳ رواج دادند و همواره مورد تأیید و استفاده محققین ارتباطی قرار دارد. این تئوری نشان می‌دهد که مسیر پیام‌های رسانه‌ها شامل دو مرحله است. در مرحله اول پیام به افراد واردتر و متنفذتر (رهبران افکار) می‌رسد و در مرحله بعدی، این افراد که ذاتاً به برقراری ارتباط علاقه‌مندند، همان پیام‌ها را در خانواده، محیط کار و غیره، در قالب ارتباطات رودررو انتقال می‌دهند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ارسال‌کنندگان نامه به سردبیر، از میان همین افراد با نفوذ و علاقه‌مند به ایجاد ارتباطاند، نه کسانی که از اخبار دست دوم و حتی شاید تحریف شده، استفاده می‌کنند.^۴

در اینجا نامه‌های شماره‌های سه ماه دسامبر ۱۹۷۹ و ژانویه و فوریه ۱۹۸۰، در دو مجله *تایم* و *نیوزویک*، که در آن زمان هر یک به بیش از ۲۵ کشور فرستاده می‌شدند، بررسی می‌شود. ناگفته نماند که افکار مندرج در نامه‌ها فقط ساخته و پرداخته نشریات نیستند. در کشورهای توسعه یافته، روزنامه‌های پرتیراژ و به‌خصوص رادیو - تلویزیون‌های داخلی بیشترین نقش را در شکل‌گیری افکار عمومی دارند متأسفانه در دیگر کشورها نیز همین رسانه‌ها، در لوای فعالیت‌های فرامرزی و جهانی^۵ خود افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در سال‌های ۱۹۸۰

این مسئله، یعنی "عدم تعادل در جریان اطلاعات" در یونسکو مورد توجه قرار گرفت و بر روی یک سویه بودن جریان اطلاعات از کشورهای صنعتی به طرف سایر کشورها تأکید شد. در گزارش هشداردهنده کمیسیون "شون مک براید" به نام "یک جهان، چندین صدا" اقداماتی برای برقراری تعادل در جریان اطلاعات پیشنهاد شد. اما امروزه، به رغم فعالیت‌های یونسکو، از یکسو و از سوی دیگر پخش برنامه‌های تلویزیونی فرامرزی کشورهای در حال توسعه از طریق ماهواره‌ها و تأسیس تلویزیون‌هایی مانند الجزیره، مستقر در قطر ... نه تنها جریان اطلاعات به طرف توازن نمی‌رود، بلکه مسئله، تهاجم فرهنگی هم به آن اضافه شده است.

گزارش یک انقلاب

بحران سال ۱۹۷۸ ایران، که به انقلاب اسلامی مبدل گردید، از همان آغاز، توسط مطبوعات آمریکا کاملاً اشتباه گزارش شد. در واقع شروع این بحران به دنبال اعتراض گروهی از ایرانیان متجدد و لائیک مخالف شاه، به خصوص اعضای کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور، به سیاست‌های استعماری آمریکا در ایران صورت گرفت. تحمل فشار این سیاست‌ها حتی برای رژیم پهلوی هم سنگین شده بود. به طوری که خود شاه در مصاحبه‌های آخرش با خبرنگاران خارجی شدیداً سیاست‌های آمریکا را در ایران مورد انتقاد قرار داد و استعمارطلبانه خواند، حتی کلیه رسانه‌های آمریکا را تحت نفوذ یهودیان و اسرائیل معرفی کرد. این مصاحبه‌ها امروز روی سایت یوت تیوب^۱ قابل مشاهده هستند.

اما اعتراضات دانشجویان و روشنفکران مخالف شاه به گونه‌ای دیگر بروز کرد. آنان از جیمی کارتر رئیس‌جمهور جدید آمریکا انتظار داشتند به وعده‌های انتخاباتی خود عمل کند. زیرا کارتر تبلیغات انتخاباتی خود را براساس دفاع از حقوق بشر پایه‌گذاری کرده بود و نیز در همان وقت وزارت امور خارجه آمریکا گزارشی حاکی از نقض حقوق بشر توسط شش کشور از جمله ایران منتشر کرده بود. کارتر به محض روی کار آمدن در ژانویه ۱۹۷۷، اعلام کرد «ما کلیه کمک‌ها را به کشورهایی که حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند قطع خواهیم کرد». و از میان این کشورها صریحاً به ایران متحد دیرینه آمریکا، اشاره کرد.

سپس، عده‌کثیری از ایرانیان، اعم از روشنفکران لائیک - جناح چپ و راست - روشنفکران تجددگرای مذهبی (طرفداران تفکرات جلال آل‌احمد و علی شریعتی)، دانشجویان و بالأخره روحانیون، مخالفت خو در با احتناق پهلوی و حمایت ۲۵ ساله آمریکا از آن ابراز کردند و این‌ها هیزمی بود که جامعه ایران را همچون آتش زیر خاکستر مشتعل کرد و میلیون‌ها ایرانی، از مرد و زن، دارا و ندار، درس خوانده و بی‌سواد، یک صدا فریاد «آزادی» سر دادند. اما مطبوعات آمریکا این حقیقت را به گونه‌ای دیگر جلوه دادند و آن را در مجموع «شورش مسلمانان تندرو» قلمداد کردند.

آرمان ماتلار استاد و محقق ارتباطی به نام فرانسوی که سال‌ها در کشورهای آمریکای لاتین مشغول مطالعه بود در کتاب خود به نام کاربرد وسایل ارتباط جمعی در زمان بحران که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد، ضمن انتقاد از شیوه‌های خبرسازی وسایل ارتباط جمعی غرب در برابر جنبش‌های انقلابی جهان سوم، به انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده می‌نویسد:

به محض آنکه کشوری به یک دگرگونی انقلابی دست می‌زند، با یک نوع کنجکاو‌ی حيله‌گرانه و با تهیه مقدمات قبلی و ایجاد زمینه‌های مناسب، به تجاوز علیه حقوق بشر متهم می‌شود، هنگامی که یک کشور پیرامونی وارد میدان دگرگون‌سازی‌ها می‌شود، اخبار وسایل ارتباط جمعی، ناگهان در مورد آن افزایش پیدا می‌کنند و بر جنبه خاصی از "واقعیت"، که به تمام واقعیت تبدیل می‌شود، تمرکز می‌یابند. برای بی‌اعتبار کردن یک واقعیت مهم خارجی همچون انقلاب ایران در ظرف چند روز و با چند کلمه تحت‌عنوان "انقلاب فناپس" اتفاق نظر پدید می‌آید...^۷

ریشه‌های تاریخی بحران انقلاب ایران که به سال‌های ۱۹۵۰ و حتی فراتر از آن، به دوران مشروطیت، باز می‌گردد، به‌طور صریح، توسط خبرنگاران خارجی بیان نشده است. البته نمی‌توان از آنان انتظار داشت که همچون یک مورخ یا محقق در موضوع خبری خود، تعمق و تحلیل کنند، اما فقدان تفهیم این قسمت از تاریخ ایران، از درک حقایق مخاطبین رسانه‌ها، که هیچ آشنایی با ایران نداشتند جلوگیری شود. علاوه بر این خبرنگاران خارجی در درج وقایع تاریخی روز نیز به‌طور مطلوب عمل نکردند.

در اینجا سطوری را از کتابی نقل می‌کنیم که به تفصیل نشان می‌دهد خبرنگاران آمریکایی به وظیفه خود آن‌طور که باید، عمل نکرده‌اند.

ویلیام ای. دورمن و منصور فرهنگ در کتابی به نام مطبوعات ایالات متحده و ایران، که در سال ۱۹۸۷ منتشر شد، نشان داده‌اند روابط اقتصادی، روش روزنامه‌نگاری، ایدئولوژی و قوم‌مداری، در چگونگی انعکاس رویدادهای جهان در مطبوعات آمریکا تأثیر مهمی می‌گذارند و مطبوعات، نیز به نوبه خود، با اثر گذاشتن بر افکار عمومی، سیاست‌های دولتی و از جمله سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

این دو محقق، ۲۵ سال مطالب مربوط به ایران را در مطبوعات آمریکا بررسی کرده و به نتایج زیر رسیده‌اند:

۱. رسانه‌های خبری آمریکا سعی نکردند به نحو مستقل در مورد زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران زمان شاه قضاوت کنند و بیش از آنچه که باید از سیاستگذاران امور خارجه کشورشان پیروی کردند.
۲. روزنامه‌نگاران آمریکایی آن‌طور که باید شناختی از جامعه ایران از خود نشان ندادند و به راحتی دستخوش احساسات قوم‌گرایانه شدند و این امر بسیار به نفع تحقق اهداف سیاسی واشنگتن بود.

۳. خبرنگاران صدای مخالفین رژیم ایران را نشنیده گرفتند در صورتی که مثلاً مخالفین رژیم اتحاد جماهیر شوروی از توجه کامل برخوردار بودند، و این در حالی بود که ایران مثل اتحاد جماهیر شوروی یک کشور بسته و غیرقابل نفوذ نبود. علاوه بر این، روزنامه‌نگاران می‌توانستند به راحتی حقیقت را از محققان و متخصصان مسلط به زبان انگلیسی ایران کسب کنند و در این راه نیز کوتاهی کردند.

نویسندگان کتاب اضافه می‌کنند: البته منظور ما این نیست که مطبوعات باید آگاهانه، یا به حکومت شاه خدمت کنند یا به سیاستمداران آمریکا به علاوه ما احترام بسیاری برای آرمان آزادی مطبوعات قائل هستیم و به‌خصوص چون مطبوعات آمریکا در مقابل فشارهای خارجی مصون هستند، فکر می‌کنیم که امکانات آن را دارند که در برنامه‌ریزی برای یک سیاست خارجی منطقی همکاری کنند.^۸

نتیجه آن شد که مطبوعات آمریکا کلیهٔ اقشار مخالف شاه را «ارتجاعیون عقب مانده» یا «کمونیست‌های مخرب» معرفی کردند و هدف اصلی انقلاب را که دستیابی به آزادی و مردم‌سالاری بود، تخطئه کردند. اما واقعه‌ای که توجه بیشتر رسانه‌های جهانی را به سوی ایران و انقلاب جلب کرد واقعهٔ گروگانگیری در سفارت آمریکا بود که در پی آن هنوز روابط ایران و آمریکا قطع است.

گروگانگیری در سفارت آمریکا

بیشترین تعداد نامه‌های چاپ شده در مجلات تایم و نیوزویک مربوط به جریان گروگانگیری در سفارت آمریکا است، زیرا از آن تاریخ، برای همگان، بحران ایران دیگر یک مسئله داخلی یا یک اختلاف میان دولتی بین این کشور و آمریکا نبود. در تمام نامه‌های منتشره، که از اقصی نقاط جهان به سردبیران این دو مجله نوشته شده، از ایران انتقاد به عمل آمده است و از دید همگی به ارزش‌های دیپلماتیک جهانی توهین شده و «تعدادی بیگناه توسط قومی وحشی به اسارت رفته‌اند.» در این جریان باز هم رسانه‌های آمریکا مسلمانان افراطی را مقصر معرفی کردند. از دید دانشجویان، قدیمی‌ترین و قدرتمندترین مبارز ضد آمریکا امام خمینی بود به همین جهت، خود را دانشجویان پیرو خط امام معرفی کردند. پایه ایدئولوژی‌شان مبارزه با استثمار و سلطه‌جویی آمریکا بود. البته در اینجا مسئلهٔ قضاوت در مورد عمل آن‌ها مطرح نیست، بلکه موضوع شیوه‌های روزنامه‌نگاری غربی است که با تعجیل و سطحی‌نگری، فقط یک طرف قضیه را منعکس می‌کنند، در حالی که مشاهده می‌شد به چند دلیل دانشجویان اقدام به گروگانگیری کردند.

اول اینکه باور نمی‌کردند شاه برای معالجه به آمریکا رفته است و می‌ترسیدند سناریوی سال ۱۹۵۳، که سازمان سیا در ایران کودتا و دولت مصدق را سرنگون کرد و شاه را به ایران باز

گرداند، تکرار شود. شکی نیست که بیم از حمله آمریکا به ایران در بسیاری از محافل سیاسی وجود داشت. دوم اینکه از دیدگاه آن‌ها، در زمان شاه یکی از مراکز مهم تصمیم‌گیری، سفارت آمریکا بود. با تسخیر سفارت، که آن را لانه جاسوسی نامیدند، دانشجویان خط امام خود را مستقیماً وارد صحنه قدرت کردند. به‌خصوص امام خمینی هم از آنان حمایت کردند. و از آن پس، مقرر امام در جماران و لانه جاسوسی به جای مجلس و دولت، محل تصمیم‌گیری‌ها شدند. در نتیجه، نخست‌وزیر وقت، مهدی بازرگان، استعفا کرد و بنا بر افشاگری‌هایی که دانشجویان در پی کشف مدارک در لانه جاسوسی می‌کردند، کم‌کم دولتمردان دیگری به جرم "رابطه با امپریالیسم" طرد شدند و قدرت به روحانیون اصولگرا منتقل شد. دلیل دیگر قابل ذکر می‌تواند این باشد که از نظر دانشجویان پیرو خط امام گروگانگیری دیپلمات‌ها شاید تنها راهی بود که آن‌ها در صحنه بین‌المللی می‌توانستند صدای ضدامپریالیسم را به گوش جهانیان برسانند و ظلم‌ها و دخالت‌های آمریکا را در امور داخلی ایران برملا کنند و نیز از هم‌سین رو آن‌ها طالب محاکمه شاه بودند.

اما متأسفانه مطبوعات آمریکا هیچ‌یک از این اهداف را بازتاب ندادند و پیوسته ایرانیان، رهبر انقلاب و اسلام را مورد حمله قرار دادند.^۹ گری سیک مشاور اصلی کاخ سفید در زمان انقلاب اسلامی و بحران گروگانگیری، در کتاب خود با عنوان همه چیز فرو ریخت: برخورد اسفناک آمریکا با ایران، بارها به "ناآگاهی آمریکا" در مورد ایران اشاره کرده است. همچنین طبق نوشته ادوارد سعید در کتاب پوشش خبری اسلام،^{۱۰} اکثر "کارشناسان خبری" مؤسسه‌های بزرگ ارتباط جمعی ایالات متحده آمریکا، در خبرها و مقاله‌های گوناگونی که به مناسبت وقوع انقلاب ایران، درباره ریشه‌های اسلامی این انقلاب، تهیه می‌کردند، به علت فقدان شناخت عمیق از این زمینه، دیدگاه‌های قالبی و سطحی خود را به مخاطبان عرضه می‌نمودند. وی در همین مورد، ضمن یادآوری هجوم صدها خبرنگار آمریکایی در جریان گروگانگیری به تهران، از اینکه هیچ‌کدام از آن‌ها به زبان فارسی و فرهنگ اسلام و ایران آشنایی نداشتند، انتقاد کرده است.

و این واقعیت‌ها در حالی بود که نقش روزنامه‌نگاران در این بحران از اهمیت خارق‌العاده و خاصی برخوردار بود. دکتر نوشین یاوری در کتاب *گروگان‌های آمریکایی در تهران* کلیه مطبوعات زمان گروگانگیری را بررسی می‌کند و انحاء تصویرسازی از دیگری در جنگ تبلیغاتی را نشان می‌دهد و چنین نتیجه می‌گیرد که:

در بحران گروگانگیری نقش روزنامه‌نگاران خیلی بیش از ارائه و تفسیر اخبار بود، زیرا آن‌ها گاه در قالب سیاستمدار و گاه مشاور ظاهر شدند و حتی به علت عدم روابط دیپلماتیک میان ایران و آمریکا، نقش رابط و دیپلمات را نیز ایفاء کردند.^{۱۱}

در این امر مهم، روزنامه‌نگاران آمریکایی به جای تحقیق و تفهیم مسائل تنها به شیطانی نشان دادن اهداف انقلابیون ایران و درج تیرهای جنجالی بسنده کردند. همچنین بر واهمه ایران از تکرار سناریوی سال ۱۹۵۳ سرپوش گذاشتند و استرداد شاه را در «خصوصیت شخصی آیت‌الله خمینی با او جلوه دادند. وینایلام در کتاب خود با عنوان گزارش یک انقلاب می‌نویسد:

مجلات پرتیراژ مثل تایم و نیوزویک و همچنین رادیو - تلویزیون همه جا پخش کرده بودند که [امام] خمینی یک معماست و تنها چیزی که به‌طور حتم می‌شود در مورد او گفت این است که می‌خواهد از شاه انتقام شخصی بگیرد، آن هم با حمایت مارکسیست‌ها، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اتحاد جماهیر شوروی...^{۱۲}

طبق نوشته محقق مذکور، از ابتدای انقلاب، تصاویری که از ایران در مطبوعات و رادیو - تلویزیون‌های اقصی نقاط جهان پخش می‌شدند، اغلب این صحنه را نشان می‌دادند که گروهی از ایرانیان با مشت‌های گره کرده شعارهای «مرگ بر آمریکا» و شعارهای ضدغربی دیگر می‌دهند. پس از جریان گروگانگیری، برای همه این امر محرز شد که یگ گروه ضدغربی امور مملکت را به کلی به دست گرفته‌اند و روابط ایران با دنیای غرب به‌خصوص آمریکا رو به تیرگی می‌روند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که از آن پس کلیه رسانه‌ها، چه جهانی چه محلی، ایرانیان را به عنوان ملتی وحشی، بی‌تمدن و بی‌فرهنگ معرفی کردند، رهبر انقلاب را هدف بی‌حرمتی قرار دادند و مبارزات ایرانیان را به حساب انتقامجویی گذاشتند.

طبیعتاً افکار عمومی نیز همین روند را دنبال کردند. نامه‌های چاپ شده در مجله نیوزویک از نقاط مختلف جهان ارسال شده‌اند مثل اتریش، زلاندنو، اندونزی، غنا، هند ... همگی رهبر انقلاب ایران را مورد انتقاد شدید قرار داده‌اند، وی را تنها مقصر گروگانگیری شناخته‌اند و به دفاع از آمریکا پرداخته‌اند. چندنامه ارسالی از کشورهای مسلمان نیز گروگانگیری را در اسلام حرام دانسته و نوشته‌اند که مسئولین این امر اصلاً نمی‌توانند خود را مسلمان بدانند. نامه‌های اعتراض دیگری هم پس از چاپ مصاحبه خبرنگار این نشریه با آیت‌الله بهشتی دیده می‌شد که چرا او امام خمینی را با گاندی مقایسه می‌کند.

برخلاف نیوزویک، چنین به نظر می‌رسد که مجله تایم سعی کرده جریانات را بهتر و عمیق‌تر به خوانندگان خود توضیح دهد و اشتباهات و مسئولیت‌های آمریکا را خاطر نشان سازد. گرچه در تفهیم این مسائل کاملاً موفق نبود چرا که خواننده‌ای با طنز می‌نویسد:

در عجبم که چطور حکومت ایران به خاطر زلزله اخیر شمال شرقی در این کشور، آمریکا را مورد حمله قرار نمی‌دهد. شاید هنوز به این موضوع فکر نکرده است (تایم، ۷ ژانویه ۱۹۸۰، صفحه ۱).

خوانندهٔ دیگر همین مجله می‌نویسد:

موج عظیم ضدآمریکایی که در ایران به راه افتاده ممکن است فقط شروعی باشد، شاه‌ها، سوموزاها، پارک‌ها و مارکوس‌های جهان دنیایی از افراد خشمگین را برجای گذاشته‌اند که همگی ایالات متحده را به‌خاطر حمایت از این دیکتاتورها سرزنش می‌کنند. همهٔ ما فدای یک سیاست خارجی کوتاه‌فکرانه شده‌ایم (تایم، ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۹، صفحه ۱).

کلاً در این دوره، تعداد نامه‌های چاپ شده در تایم راجع به ایران بسیار کمتر از نیوزویک است و نامه‌های انتقادی و شدیدالحن در بین آن‌ها دیده نمی‌شوند. در حالی که در همین دوره، تایم امام خمینی را به عنوان مردسال، یعنی خیرسازترین شخص سال ۱۹۷۹ انتخاب کرد. در مجموع نامه‌های مندرجه در تایم بیشتر عکس‌العمل‌های موافق و یا مخالف با این انتخاب است.

موضوع قابل توجه آن که از متن نامه‌ها پیداست که خوانندگان هر دو مجله، کاملاً از سیاست‌های اختناق‌محور محمدرضا شاه، شکنجه‌های زندانیان سیاسی توسط ساواک و اعدام‌های مخالفین رژیم آگاه‌اند، اما حتی یک نامه هم طالب استرداد شاه نیست و خوانندگان هر دو مجله این کار را مخالف دموکراسی و حقوق بشر دانسته‌اند. در همین حال نیوزویک نامه‌ای چاپ کرده است که آمریکا را به تحریم و حتی مداخله نظامی در ایران تشویق می‌کند. البته نویسندگان این نامه‌ها همانند سیاستمداران آمریکایی تجربهٔ تلخ ویتنام را بر دوش نمی‌کشند و حتی شاید آن را به یاد هم نمی‌آورند. اما قدر مسلم این بود که کارتر به هیچ‌وجه طالب ویتنام دیگری نبود و سیاست او ایجاب می‌کرد که ایالات متحده را از درگیری‌های نظامی دور نگه‌دارد و حتی‌الامکان در دنیا فضای صلح ایجاد کند. در واقع جنگ سرد وارد مرحلهٔ بسیار حساسی شده بود.

با توجه به این نکات، متون نامه‌های ارسالی برای سردبیران دو نشریه بسیار ساده‌لوحانه‌اند. اما به هر صورت، طرز تفکر مخاطبین نگاه اغلب رسانه‌های جهانی را نشان می‌دهند، به‌طور مثال، خواننده‌ای از بالفور آفریقای جنوبی می‌نویسد:

باورم نمی‌شود که آمریکا استفاده از هر نوع اسلحه را برای آزاد کردن گروگان‌ها رد کرده است. بیدار شوید، شما بهترین سلاح‌های جهان را دارید و بزرگ‌ترین کشور صادرکنندهٔ موادغذایی هستید. با جلوگیری از فرستادن غذا به ایران می‌توانید ایرانیان را مجبور کنید که گروگان‌ها را آزاد کنند. آمریکا باید مقدار زیادی از بودجهٔ تسلیحاتی خود را به این امر اختصاص دهد و از کشورهای دوست خود نیز بخواهد که موادغذایی به ایران نفرشند. (تایم، ۷ ژانویه ۱۹۸۰، صفحه ۶).

خوانندهٔ دیگری از هلسینکی فنلاند می‌نویسد:

آیا مبهوت‌کننده نیست که یکی از ابرقدرت‌ها توانست یک ملت پانزده میلیون افغانستان را در مدت چند روز آزاد کند، در حالی که ابرقدرت دیگر ماه‌هاست بدون هیچ موفقیتی سعی

می‌کند که پنجاه نفر از اتباع خود را به آمریکا برگرداند؟ (نیوزویک، ۴ فوریه ۱۹۸۰، صفحه ۶).

و بالأخره نقل نامه دیگری از یک استاد دانشگاه از ایبادان نیجریه در تجلیل از عکس‌العمل مسالمت‌آمیز کارتر، جالب به نظر می‌رسد:

من از نزدیک وقایع ایران را دنبال می‌کردم و از طرز روبه‌رو شدن آقای کارتر با بحران ایران بسیار متأثر شدم. به رغم تمام تحریکات مسئولین ایران، کارتر با صبر و حوصله با این موضوع برخورد کرد، در حالی که بسیاری از آمریکاییان فریاد می‌زدند:

«نیروی دریایی را به ایران بفرستید». به نظر من کارتر و دولت آمریکا با خودداری از پاسخ نظامی به ایران نهایت خردمندی خود را نشان دادند. اگر گروگان‌ها از طریق مذاکرات سیاسی آزاد نشدند، آن وقت موقع آن می‌رسد که آمریکا کوماندهای هوایی خود را برای نجات آنان به ایران گسیل دارد و من از این عمل حمایت خواهم کرد. و بسیاری از دانشجویان من در دانشگاه ایبادان نیجریه نیز پشتیبان این عقیده خواهند بود.» (نیوزویک، ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰، صفحه ۴).

نگاه ایدئولوژیک و قوم‌مدارانه غرب

جریان گروگانگیری و روی کارآمدن روحانیون در ایران برای برنامه‌های رادیو-تلویزیونی جهانی و گزارشگری و مقاله‌نویسی در مطبوعات غربی زمینه بسیار وسیعی فراهم کرد. تیتراهای جنجالی هر روز به نحوی به جلب توجه خوانندگان پرداختند، زیرا فقط ایران مورد بحث نبود و موجودیت اسلام هم در میان بود و این موضوع همیشه احساسات و تخیلات غریبان را جریحه‌دار می‌کند. آن‌ها ممکن است با نگرانی حیرت، تنفر، دلسوزی، احساس برتری ... به شرق نگاه کنند اما همیشه آن را با ارزش‌های غربی می‌سنجند. خواننده‌ای از نروژ به نیوزویک می‌نویسد:

ایرانیان مرا به یاد نازی‌های زیردست آدلف هیتلر می‌اندازند. حالتی که این‌ها هم اکنون دارند شبیه حالتی است که نازی‌ها در موقع آماده شدن جنگ جهانی دوم داشتند. ایران باید به وسیله سایر دنیا محکوم شود.» (نیوزویک، ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹، صفحه ۴).

و تایم نامه زیر را از ایندیاناپولیس آمریکا منتشر کرده است:

باورم نمی‌شد وقتی دیدم که شما در مقاله‌ای تصدیق کردید که شاه برای حفظ رژیم‌اش دست به شکنجه و جنایت می‌زده است. ولی از طرفی خود شما در همین مقاله او را به خاطر اعمال دیگرش بخشیده بودید، با ذکر این دلیل که او به بدی هیتلر نبود. خدای من... خوب چه کسی به این بدی هست؟ مگر اعمال یک دیکتاتور تا چه حد باید وحشیانه باشد تا بر نفعی که از وجود او می‌رسد، بچربد؟» (تایم، ۷ ژانویه ۱۹۸۰، صفحه ۶)

اما آنچه در شرق بیشتر توجه غربیان را به خود جلب کرده و موجب نگرانی‌شان را فراهم آورده، اسلام است. مسئله سازترین اختلافات شرق و غرب نیز از ظهور اسلام آغاز شد و تصویری که امروزه در ذهن غربیان و همچنین در رسانه‌های آنان از دنیای اسلام نقش بسته است در اثر همین اختلافات به وجود آمده است. البته، ادوارد سعید در کتاب مشهور شرق‌شناسی خود، معتقد است که ریشه‌های این تصویرسازی به زمان عقب‌تر، یعنی به چند صدسال قبل از مسیح برمی‌گردد و کتاب‌های *ایلیاد* و *اودیسه هومر* (حدود ۹۰۰ سال قبل از میلاد مسیح)، کتاب پارس‌ها اثر اشیل (۴۵۶-۵۲۵ سال قبل از میلاد مسیح) و کتاب‌های هروودت (۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) را مثال می‌زند و تأکید می‌کند که چگونه، با ادبیاتی ماهرانه، ایرانیان را در مقابل یونانیان خرد و ضعیف نشان می‌دهند.^{۱۳}

مبارزه کشیشان با پیشرفت اسلام در اروپا طی قرون وسطی، جنگ‌های صلیبی که از سال ۱۰۹۵ آغاز شد و دو قرن به طول انجامید و بالأخره دوران گسترش استعمار، باعث انتشار آثار ادبی فراوانی، اعم از عامه‌پسند و علمی‌نما، در مورد شرق و اسلام شدند. افکار ضدشرقی، دیدگاه‌های قوم‌مدارانه غربی و شیوه‌های تحقیرگرانه آن‌ها نسبت به اسلام به قدری در این آثار زیادند که معدود نوشته‌هایی که با دیدگاه بی‌طرفانه‌تر در مورد مسلمانان قضاوت می‌کنند، در بین آن‌ها بی‌تأثیرند. این تصویرسازی منفی تا جایی اثر داشت که کم‌کم عظمت تمدن اسلامی و تأثیر غیرقابل انکار آثار دانشمندان و فلاسفه مسلمان در رنسانس اروپا، به کلی از اذهان پاک شود.

یکی از عوامل مهم پیشرفت استعمار اروپا در سرزمین‌های دیگر، همین روش تصویرسازی بود که طی قرون متمادی اروپاییان را برتر و متمدن و غیراروپاییان را پست و بربر معرفی می‌کرد و حتی این‌طور می‌نمایاند که غربیان مأموریت بشردوستانه تمدن‌بخشی نسبت به "ملل عقب‌مانده" شرق دارند و باید به آن‌ها کمک کنند تا از گمراهی و قهقرا نجات پیدا کنند. در نتیجه، این‌طور تداعی می‌شد که مستعمرات استحقاق استثمار را دارند و حتی باید از این وضع خوشحال باشند که "تمدن پیشرفته غربی" آن‌ها را زیر بال خود گرفته است.

فعالیت‌های "استعمارزدایی" و به دنبال آن، مبارزه با "استعمارنو" از طرف کشورهایی که در سال‌های ۱۹۵۰، "جهان سوم" به نام گرفتند، چالش‌های جدیدی را وارد صحنه ارتباطات جهانی کرد. یکی از چالش‌ها، همان‌طور که ذکر شد، در چارچوب کوشش‌های یونسکو، دستیابی به "نظم نوین جهانی اطلاع‌رسانی ارتباطات"، است و هم‌زمان با آن، مسئله بغرنج "تهاجم فرهنگی" به کشورهای جهان سوم بسیار مؤثر واقع شده‌اند، اما به نظر می‌رسد که در غرب روش تصویرسازی از شرق و اسلام شامل تغییر نشده است. در نتیجه، طرز تفکر دوره استعماری و نواستعماری کماکان تداوم دارد و به انحاء مختلف و به کرات در محتوای رسانه‌های جهانی دیده می‌شود. به عنوان مثال می‌بینیم که بعضی از ارزش‌های غربی به‌خصوص

دموکراسی و حقوق بشر وسیله‌ای شده‌اند برای تحقیر جوامعی که به دلایل مختلف (فرهنگی، اقتصادی، سیاست‌های اختناقی...) قادر به پیاده کردن آن‌ها نیستند.

در انعکاس اخبار مربوط به انقلاب ایران و بحران روابط ایران و آمریکا، به کارگیری این رویه به وضوح دیده می‌شود. ارزش‌های غربی مثل دموکراسی و رعایت حقوق بشر، به کرات مورد تأکید و تأیید قرار می‌گرفتند؛ در حالی که به انحاء مختلف نشان داده می‌شد که مسلمانان ایران پای‌بند هیچ نوع قوانینی نیستند و با مشت‌های گره کرده و اعمال تروریستی غرب را تهدید می‌کنند، چنین تصاویری به تمامی دنیای مسلمان نیز لطمه زدند و باعث شدند بسیاری از مسلمانان از ایرانیان منزجر شوند و حتی آن‌ها را مرتد قلمداد کنند. یکی از خوانندگان نیوزویک از تونس در جواب یکی از مقالات این مجله می‌نویسد:

متأسفانه مقاله شما به طرز اغراق‌آمیزی تمام مسلمانان را به یک چوب زده بود و رفتار غیرمنطقی یک اقلیت مسلمان را در تهران به عموم مسلمانان نسبت داده بود... ممکن است محرک اصلی دانشجویان ایرانی که سفارت آمریکا را در تهران اشغال کرده‌اند انتقام باشد اما تمام مسلمانان چنین نیستند. در قرآن آیه‌های بسیاری در مورد بخشش و انتقام نگرفتن وجود دارد...» (نیوزویک، ۱۴ ژانویه ۱۹۸۰، صفحه ۴).

عملکرد تصویرسازی

«زان استوتزل یکی از پدران علم ارتباطات در فرانسه معتقد است که مطبوعات، ورای خبررسانی، کارکردهای دیگری نیز دارند. اول، اجتماعی شدن یعنی وسیله‌ای هستند که به افراد امکان می‌دهند در گروه، اجتماع یا به‌طور کلی محیط زندگی خود، جای‌گیر شوند. اطلاعاتی که مطبوعات در اختیار افراد قرار می‌دهند، خصوصاً صفحات حوادث، آگهی‌ها و نیازمندی‌ها، راهنمای زندگی در جوامع توده‌وار هستند. به علاوه، صحبت‌های سطحی در مورد اخبار به معاشر شدن مخاطبین ناهمگن در این نوع جوامع کمک می‌کنند، کاربرد دیگر مطبوعات از نظر استوتزل فراغت است، به‌طوری که مطبوعات نمی‌توانند از درج صفحات تفریحی صرف‌نظر کنند و حتی گاه مجبورند مطالب جدی را نیز با لطیفه و شوخی توأم سازند. کارکرد آخر، همانند کارکرد فراغتی جنبه تسکین روانی دارد، به این صورت که روان افراد را پالایش می‌کند. استوتزل برای توضیح این قسمت از نظریه خود به عقاید ارسطو رجوع می‌کند و واژه پالایش‌دهنده Catharsis را از او به عاریت می‌گیرد. از نظر ارسطو استماع موسیقی روان انسان را از هوای نفس تخلیه می‌کند و تماشای تراژدی روان را پالایش می‌کند و این هر دو موجب تسکین روان است. منظور از پالایش‌دهنده، که امروزه در علوم روان‌شناختی مورد استفاده قرار می‌گیرد، رهایی فرد از احساسات سرکوب شده و نهفته در نهاد وی است. طبق نظریه استوتزل، مطبوعات، به طرق مختلف، دقیقاً همین عمل را انجام می‌دهند. یک طریق آن انتشار مطالبی از زندگی خصوصی اشخاص معروف و یا از جمعیت‌ها و سرزمین‌های دوردست و دور از

دسترس است که به مخاطبان امکان می‌دهد به صورت مجازی، وارد چارچوبی بسیار متفاوت با موقعیت اجتماعی خود شوند، شرایط دیگری را تجربه کنند و به قسمتی از علایق سرکوب‌شده خود پاسخ دهند. شیوه دیگر، برملا کردن تخلفات و جرائم است. از نظر استوتزل افشاگری‌ها و معرفی مجرمین توسط مطبوعات "جوابگوی نیاز ما به واکنش‌های معترضان است و از ابراز خشونت‌ها و طلب مطالبات... جلوگیری می‌کند و دست‌کم یک نوع رضایت ولو خیالی ایجاد می‌نماید."^{۱۴}

با توجه به نظریات ادوارد سعید^{۱۵} در کتاب شرق‌شناسی می‌توان گفت که روند تصویرسازی که در اینجا مورد بحث ماست نیز مانند دو عملکرد مطبوعات در نظریه استوتزل، جنبه تسکین روانی دارد، چرا که جوابگوی بعضی از احتیاجات خاص بسیاری از مخاطبین غرب است. مثل نیاز به حس برتری، احساس اطمینان از اینکه او در مهد تمدن و دموکراسی زندگی می‌کند و توحش و دیکتاتوری به‌گونه‌ای دیگر و در جای دیگر است. احساس آرامش از اینکه دولت او حامی اوست و از او در مقابل "بربرها" دفاع می‌کند. و این‌ها خود مانند داروی آرامش‌بخشی است که در غرب باعث می‌شود مصرف‌کنندگان رسانه‌ها مشکلات روزمره خود را جزئی و اندک ببینند.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر کاظم معتمدنژاد. «کتابشناسی تصویر انقلاب اسلامی در مطبوعات غرب»، گروه علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۶۸.
2. Media et Societe
3. Two Step flow of Communication
۴. برای توضیحات بیشتر نک. سون ویندال، بنو سیگانیزر، جین السون. کاربرد نظریه‌های ارتباطات، ترجمه دکتر علیرضا دهقان، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۶.
5. Globalized
6. Youtube
- Shah Mohammad Reza Pahlavi of Persi and Milk Wallace, 1974.
- Shah of Iran, Tehran, Niavaran Palace, 1987.
۷. کاظم معتمدنژاد. نک. «تحقیقی درباره تصویر خبری انقلاب اسلامی ایران در جهان» رسانه، سال اول، شماره یکم، بهار ۱۳۶۹؛ صفحات ۲۶ و ۲۷.
8. William A. Dorman and Mansour Farhang. *The U.S. Peress and Iran*, Berkeley: University of California Press, 1987.
9. Gary Sick. *All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran*, New York, Random House, 1985.
10. Edward Said. *Covering Islam: How the Media and the Experts Determine, How We See the Rest of the World*, New York. Pantheon Books, 1981.
11. Nouchine Yavari- d'Hellencourt, *Otages Americains a Teheran*, Paris: La documentation francaise, 1992, p. 113.
12. J.V.Vilanilam. *Reporting a Ravolution: The Iranian Revolution and the Nilco Debate B...*, Sage Publication, 1989.
۱۳. ادوارد سعید. شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
14. Ball Francis. *Media Societe*, Paris, Montchretien, 6 eme edition, 1992.
۱۵. منشأ عقاید ادوارد سعید. آثار محققین دیگری چون: ماکسیم رودنسون، میشل فوکو، ژاک دریدا.